

به اقرار مترجم

● محمد ابراهیم اقلیدی

- هنر ایران
- نوشته: زکی محمدحسن
- ترجمه: محمد ابراهیم اقلیدی
- انتشارات صدای معاصر
- بها: پنج هزار تومان!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تا پیش از انتشار ترجمه جدید اثر، محمدخلیلی آن را تحت عنوان تاریخ صنایع و... در زمان پهلوی اول ترجمه و منتشر کرده بود و در یکی از سالهای دهه شصت خورشیدی، احتمالاً ۱۳۶۲ تجدید چاپ شده بود. ترجمه خلیلی در زمان خود، از ترجمه‌های موفق فارسی به شمار می‌رفت و اگر از شمار اندک اشتباهات مفهومی و لفظی و پاره‌ای حذف و جرح و تعدیل‌ها بگذریم، بزرگترین دشواری این ترجمه کاربرد اصطلاحات و لغات مهجور برای فارسی‌خوانان امروز است. چرا که در آن روزگار ترجمه دوران نوجوانی‌اش را می‌گذراند و اصطلاحاتی همچون مستظرفه برای زیبا [هنرهای مستظرفه] و... امروز دیگر از رواج افتاده است و فهم آن برای خوانندگان دشوار است.

به هر حال ترجمه‌ای دیگر از این اثر نیازی انکارناپذیر بود، اما مثل بسیاری نیازهای دیگر چندان فوریتی نداشت، چرا که در بازار کتاب نمونه‌های دیگری از پژوهش‌های مربوط به هنر ایران و آلبوم‌های مختلف در قطع‌ها و شکل‌های گوناگون یافت می‌شدند که این

اروپایی تحصیل کرده و به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و فارسی [در حد نیاز] تسلط داشته و بیشترین آثار خود را به مطالعه و تحلیل هنرهای اسلامی اختصاص داده است. از دیگر آثار او فن‌التصویری الاسلام [هنر نقاشی در اسلام] فن‌التصویر فی‌الایران [هنر نقاشی ایرانی] از بقیه مشهور ترند.

آثار محمدحسن در روزگار خود او بسیار مطرح و مطمح نظر بوده و برخی نظریه‌های او از جمله نظریه‌هایش در باب زیبایی‌شناسی، کراهت و عدم کراهت نقاشی و پیکره‌سازی در اسلام هنوز که هنوز است با گذشت صد سال از اعتبار نیفتاده است، اما غلو او درباره برتری‌های تمدن و فرهنگ شرق و از جمله فرهنگ ایران بر فرهنگ یونان و روم و همچنین تبارشناسی این فرهنگ امروزه چندان پایه و اساس محکمی ندارد و آثاری که نویسندگان و پژوهندگان اروپایی بعد از محمدحسن نوشته‌اند، اعتبار و استحکام بیشتری دارند.

آنچه می‌خوانید نقد اجمالی ترجمه هنر ایران به اقرار مترجم اثر است که با گذشت یک سال با وجود ۵ بار معرفی در روزنامه‌ها و مجلات، هیچگونه نقد درخوری از آن در مطبوعات بازتاب نیافت و همین انتظار طولانی سبب شد که مترجم خود تا حدودی پنبه خود و این ترجمه را بزند و دیگران را وادارد که اگر فرصت کردند، در نقدی جانانه‌تر خطاهای مترجم را نه با قلم عفو و اغماض بلکه بدون رودربایستی آشکار کنند.

هنر ایران که در اوائل حکومت رضاشاه به قلم دانشمند مصری پروفیسور زکی محمدحسن نوشته شده است، چنانکه عنوان گویاست به تحلیل تمامی هنرهای ایرانی از جمله معماری، نقاشی، خط، سفال، قالیبافی و... [جز هنر موسیقی و نمایش‌های مردمی] می‌پردازد.

دکتر زکی محمدحسن در مصر و دانشگاه‌های



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سیاه و سفید چاپ شده است، از تصاویر رنگی و خوب کتاب‌های دیگر در این موضوع استفاده کند و نقاشی روی روکش را که ظرفی سفالی از کشور سوزیه است، به حساب هنر ایرانی نگذارد. در صفحه تصاویرها ظرف شیشه‌ای متناسب به اقلید را جدی نگیرید، چرا که این ظرف شیشه‌ای ساخت شیراز است و شوخی ناشر محترم با مترجم غیر محترم [اشتباه غیر چاپی] موجود آن بوده است.

ریشخندآمیز تر آن که مترجم در چند جا واژه‌هایی را که با جستجوی کم و بیش کافی برایشان معادل فارسی پیدا نکرده، در پانویس آورده و خیلی ساده نوشته است: برای این واژه هرچه گشتم معادلی نیافتم، از جمله این واژه‌ها «تشی» است که جلو ابرهای چینی آمده است. اما نتیجه گیری دلخراش این داستان تکراری از سویی فقر و نیاز اهل قلم و از دیگر سو بازاری شدن تولید کتاب، آفتی است که توجیه آن آسان، اما آثار آن فاجعه‌آمیز است و نتیجه دوم، این پرسش است که تا چه حد اقرار به خطا از بار گناه می‌کاهد؟

[المقدورات تُبَيِّحُ المحظورات] مرا به جان کتاب زبان‌بسته «الفنون الإيرانية في العصر الإسلامي» انداخت و پس از فراغت از ترجمه، به دلیل تغییرات اداری و اجرایی در ارشاد استان تهران و تعطیلی آن مرکز پژوهشی، ترجمه روی دست مترجم ماند. بدتر اینکه در طول پنج ماه تمام وقت مرا گرفته بود.

کوتاهی کلام انتشارات صدای معاصر که تازه پا گرفته بود با کمک‌های معاونت فرهنگی شریک جرم مترجم در تولید این اثر است.

مهمترین بدی این ترجمه فقط این نیست که ترجمه اصلاً فنی نیست و مترجم از هیچ هنری هیچ سررشته‌ای ندارد، بلکه کیفیت ضعیف چاپ و نشر اثر، بهای بسیار گران نیز از بدی‌های دیگر کتاب است. خریدن این کتاب را به هیچ کس توصیه نمی‌کنم، اما خواندن آن را به افرادی که وقت اضافی دارند یا در این زمینه تحقیق می‌کنند، پیشنهاد می‌کنم. البته خواننده محترم بهتر است به جای دیدن عکس‌های کتاب که با کیفیت دلخراش و روی کاغذ خارجی معمولی به رنگ

نیاز را برآورده می‌ساختند و در حقیقت نه بازار و نه مراکز پژوهشی چندان تشنه این اثر نبودند و تازه اگر هم بودند بهتر بود مترجمی اهل فن [و وارد به زمینه هنر] برای این اثر بر می‌گزیدند. اما داستان این ترجمه:

پیش از این در سال ۱۳۷۴ اداره کل ارشاد استان تهران، مرکز پژوهشی دایر کرده بود که مدعی بود قصد دارد در زمینه مطالعات شرقی، به ترجمه و تحقیقاتی بپردازد.

قرعه فال ترجمه این اثر از باب برخی آشنایی‌ها و عدم آشنایی‌ها [آشنایی با خود من و عدم آشنایی با معلومات من] به نام من دیوانه افتاد و تنگدستی و فشار روزگار و این تصور که این کتاب نیز به سرنوشت تمام آثار دولتی دیگر گرفتار خواهد آمد و در بایگانی‌ها خاک خواهد خورد، تنها انگیزه‌های من برای ترجمه این کتاب بودند.

راستش نه عربی دانی من تعریفی داشت و نه هنرشناسی‌ام آوازه‌ای. اما چنان که گفتم عسرت شدید.